

بررسی ماهوی و حکمی نشوز زوجه از منظر فقه *

□ سعید احمدی فرد **

□ محمدجواد ولی پورلندی ***

□ امیرحسین صادقی اوماسلان ****

چکیده

تداوم زندگی زناشویی مبتنی بر رعایت و تعهد به حقوق متقابل زوجین است و از عدم تحقق این حقوق متقابل، تعبیر به نشوز می‌شود. عوامل تحقق نشوز زوجه، عدم تمکین، عدم ازاله موهای بدن، زینت نکردن، خروج بدون اجازه از منزل و گفتار و رفتار بد می‌باشد. برخی از این عوامل همچون عدم تمکین مستقلاً و برخی مانند رفتار بد طبق نظر امام خمینی عامل نشوز می‌باشند. در فرض نشوز زوجه با توجه به آیه ۳۴ نساء زوج مجاز به وعظ، هجر و ضرب می‌باشد. این امور سه‌گانه محل اختلاف فقهاست. بُعد اول اختلاف معنای هجر و ضرب است که مرحوم روحانی هجر را دارای دو مصداق پشت کردن به زوجه و جداسازی محل خواب و امام خمینی ضرب را، «ضرب غیرشدید به قصد اصلاح که امید به بازگشت زوجه باشد» معنا فرمودند. بُعد دوم اناطه امور سه‌گانه بر نفس نشوز یا خوف نشوز است. آیت‌الله شبیری آن را مترتب بر نفس نشوز، آیت‌الله مکارم منوط به خوف نشوز دانسته و امام خمینی قائل به تفصیل شدند. بُعد سوم ترتیب بین امور سه‌گانه در فرض تحقق نشوز یا جمع بین همه موارد است که صاحب‌جواهر معتقد به تخییر در امور

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۸/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۴/۳۰.

**. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (s.ahmadi@umz.ac.ir).

***. طلبه سطح ۳ حوزه علمیه روحیه قم.

****. طلبه سطح ۳ حوزه علمیه روحیه قم.

سه گانه، مرحوم روحانی قائل به جمع و امام خمینی و محقق حلی علیرغم وجود اختلاف در سعه و ضیق ترتیب، قائل به ترتیب می باشند. از احکام نشوز زوجه، رفع وجوب نفقه از زوج می باشد لکن محل اختلاف در وجوب نفقه به نفس عقد واجب یا با تمکین تام، است. امام خمینی اعتقاد به قول دوم و صاحب جواهر و مرحوم روحانی معتقد به اناطه به نفس عقد می باشند. کلیدواژه ها: ماهیت نشوز، حکم نشوز، نشوز زوجه، نشوز زوجه از منظر فقه.

مقدمه

اسلام برای جلوگیری از اختلال نظام زندگی زناشویی، برای هر یک از طرفین حقوقی را وضع نموده و آنها را ملزم به انجام آن حقوق نموده است. تا زمانی که هریک از طرفیت متعهد به وظایف خود و حقوق طرف مقابل باشند زندگی دچار خلل نمی شود. مسلماً این حقوق هم برای زوج و هم برای زوجه است و شارع هیچ کدام را مجاز به تخطی از آن حقوق نمی داند و برای تخطی هریک از طرفین از حقوق دیگری قوانینی وضع شده است. لکن در این مقاله در صدد بحث از فرض تخطی زوجه از حق زوج می باشیم. هرگاه زوجه از زیر بار مسئولیت و تکالیفی که در قبال زوج بر عهده دارد شانه خالی نماید و اتیان نکند اصطلاحاً در فقه از این حالت تعبیر به نشوز و این زن را ناشزه گویند. یکی از مباحث فقه خانواده که متشکل از مباحث نکاح، طلاق و موارث می باشد بحث از نشوز زوجه می باشد که در کتاب نکاح از آن بحث می شود. در این مقاله با شیوه توصیفی - تحلیلی در صدد بحث از ماهیت نشوز و احکام فقهی جاری بر نشوز می باشیم.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. نشوز

نشوز در لغت: لغویون در کتبشان نشوز را به معنای برخاستن، ایستادن و قیام گرفته اند. صاحب تاج العروس در معنای نشوز می نویسد: المتن المرتفع من الارض (زمین بلند و مرتفع)؛ قد نشز (نشز) الرجل فی مجلسه: ارتفع قليلاً (کمی برخاست)؛ و من المجاز: نشزت

المرأة بزوجهها و علی زوجها: استعصت علی زوجها و ارتفع علیه و خرجت عن طاعته (زبیدی، ۱۴۱۴: ۸/۱۵۹).

البته جناب انصاری و فیومی نیز معنایی نزدیک به همین معنا را برای نشوز بیان کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۴۱۸؛ فیومی، ۱۴۱۸: ۱/۳۱۲).

در سایر کتب نیز نشوز را این‌گونه معنا کرده‌اند: نشزت المرأة: استعصت علی زوجها إذا ضربها وجفاهها فهي ناشزٌ علیه (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶/۲۳۲). نشز علیها زوجها: إذا ضربها وجفاهها (ابن عباد، ۱۴۱۴: ۷/۲۸۷). نشزت المرأة بزوجهها و منه و علیه: استعصت علیه و ابغضته (دارالمشرق، ۸۰۹). نشزت المرأة بزوجهها: زن با مرد خود ناسازگاری کرد و او را به خشم آورد. و نشز بعلها علیها: مرد بر زن خود ستم کرد (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۱۳).

نشوز در اصطلاح: جمعی از علما مانند آقایان نجفی، فاضل لنکرانی، روحانی رحمته‌الله در تعریف نشوز آورده‌اند: هرگاه هریک از زوج یا زوجه از تکالیف واجب و لازم المراعاتی که شرع بر هریک از زوجین نسبت به دیگری جعل نموده سرباز زند نشوز محقق می‌شود (نجفی، بی‌تا: ۳۱/۲۰۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۸۱؛ روحانی، ۱۴۳۵: ۳۳/۲۸۷).

آیت‌الله شبیری زنجانی (حفظه الله) در تعریف نشوز می‌نویسد: ترفع هریک از زن یا مرد از ادای حق طرف مقابل؛ به این معنا که زن خود را ارفع بداند و زیر بارحق مرد نرود و یا مرد خود را ارفع بداند و زیر بار حق زن نرود (شبیری زنجانی، بی‌تا: ۲۵/۷۶۸۸).

مصنف «القاموس الفقهی» نشوز را این‌گونه تعریف کرده است: «نشزت المرأة: هی التي خرجت عن طاعة زوجها الواجبه و الرجل الناشز هو الذي امتنع عن الانفاق علی زوجته» (مرعی، ۱۴۱۳: ۲۱۲).

ارتباط معنای لغوی و اصطلاحی نشوز

کلمه نشوز از معنای لغوی قیام و برخاستن به معنای اصطلاحی مذکور منتقل شد وجه این انتقال این است که به سبب نشوز، زوج یا زوجه در برابر فرمان الهی (رعایت حقوق واجب یکدیگر) قیام کرده و از انجام آن سرباز می‌زند.

۱-۲. شقاق

شقاق در لغت: شقاق در لغت به معنای انزجار و کراهت بین دو نفر یا دو گروه است، یعنی هر یک از دو طرف رفتاری انجام دهد که موجب رنجش دیگری شود (فیومی، ۱۴۱۸: ۱/۱۶۶؛ انصاری، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۸۳) شقاق: اختلاف، انقسام، خصومة، عدم اتفاق (دارالمشرق، ۲۰۰۰: ۷۸۴).

شقاق در اصطلاح: شقاق در مصطلح فقها در موردی به کار می‌رود که عدم رعایت حقوق واجب و تکالیف الزامی مجعول بر ذمه زوجین منتسب به هر دو طرف (هم زوج، هم زوجه) باشد (نجفی، بی‌تا: ۳۱/۲۰۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۹۲؛ شبیری زنجانی، بی‌تا: ۲۵/۷۷۱۶) هو الخلاف و العداوة بین الزوجین (غدیری، ۱۴۱۸: ۲۸۵) و هو أن يكون النشوز منهما (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۱۷).

تفاوت نشوز و شقاق: با تبیین مفهوم نشوز و شقاق روشن شد که نشوز در جایی است که یکی از زوجین نسبت به حقوق دیگری بی‌مبالا باشد؛ و شقاق در صورتی رخ می‌دهد که این امر طرفینی باشد و هیچ‌یک از زوجین حقوق شخص مقابل را رعایت نکند

۱-۳. نفقه

نفقه در لغت: نفقه از ماده (نقق) می‌باشد. فیومی و جوهری ماده (نقق) را هم معنای (فَنَى) یعنی معدوم شدن و ناپیدا شدن و هزینه کردن، می‌دانند (فیومی، همان: ۲/۶۱۸؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۴/۱۵۶۰). نفقة: مال مدفوع فی حاجة (دارالمشرق، همان: ۱۴۳۸). ما أنفقتَ و استنفقتَ علی العیال و نفسک (فراهیدی، همان: ۵/۱۷۷؛ بن‌عباد، ۱۴۱۴: ۵/۴۴۵؛ مهنا، بی‌تا: ۲/۶۳۸). علت آن که خرج کردن را نفقه گویند، این است که ثروت و مال شخص از دست می‌رود و قابل بازستانی نیست.

نفقه در اصطلاح: فقها در مصطلح فقهی خود نفقه را به قیام زوج به مایحتاج زوجه در عرصه زندگی اعم از طعام، پوشاک، خورشت، مسکن، خادم و وسایل آرایشی، البته متناسب با شأن زوجه تفسیر کرده‌اند (نجفی، بی‌تا: ۳۱/۳۳۰).

۲. بیان عوامل محقق نشوز

در خلال بیان تعاریف لغوی و اصطلاحی نشوز، به حسب تعاریف شرح الاسمی با مفهوم نشوز آشنا شدیم؛ حال به سراغ بیان عواملی که موجب تحقق نشوز می شود می رویم. مرحوم امام خمینی در بررسی امارات و نشانه های نشوز و حقیقت آن اموری را محقق و مورد ماهیت نشوز برشمردند که عبارتند از:

الف) عدم تمکین زوجه از زوج

ب) عدم ازاله موهای بدن که موجب عدم رغبت زوج به تمتع جنسی می شود

ج) زینت نکردن و ترک آرایش با علم به اینکه زوج میل به آن دارد

د) خروج بدون اجازه زوج از منزل

و) تغییر رویه زوجه در مکالمه با زوج به اینکه سابقا بازبان نیکو صحبت می کرد، اما اکنون با تندى سخن می گوید

هـ) تغییر رویه زوجه در معاشرت با زوج به اینکه در گذشته خوشرو و خوش رفتار بوده اما اکنون بداخلاق شده است (خمینی، ۱۳۹۲: ۲/۳۲۸).

۳. بررسی و تبیین عوامل محقق نشوز

۳-۱. بررسی تمکین از زوج

آیت الله سید صادق روحانی رحمته الله علیه در تعریف تمکین می فرماید: تمکین یعنی زوج متمکن از استمتاع زوجه در هر زمان و مکانی باشد بدون این که تمکن از استمتاع از زوجه مختص به مکان یا زمان خاصی باشد. ایشان در ادامه می فرمایند: اگر زوجه تنها در بعضی زمان ها و مکان ها خود را تسلیم زوج نماید نه به صورت مطلق، تمکین محقق نخواهد شد و نشوز محقق می شود (روحانی، ۱۴۳۵: ۲۸۸/۳۳). ادله آیت الله روحانی رحمته الله علیه بر وجوب تمکین عبارتند از:

دلیل اول: اجماع

دلیل دوم: روایات

روایت اول: محمد بن مسلم از امام صادق (ع):

جاءت امرأة إلى النبي ﷺ فقالت: يا رسول الله ما حق الزوج على المرأة؟ فقال: لها أن تطيعه ولا تعصيه ولا تصدق من بيته إلا بإذنه ولا تصوم تطوعاً إلا بإذنه ولا تمنعه نفسها وإن كانت على ظهر قتب ولا تخرج من بيتها إلا بإذنه؛ محمد بن مسلم از امام صادق (ع) مبنی بر این که پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به سوال زنی درباره حقوق زوج بر زوجه فرمودند: باید از وی اطاعت کند و نباید مخالفت نماید و بدن خود را از وی دریغ نماید و بدون اذن او از خانه خارج شود و صدقه دهد (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۵۷).

روایت دوم: روایت عزرمی از امام صادق (ع):

جاءت امرأة إلى رسول الله ﷺ، فقالت: يا رسول الله ما حق الزوج على المرأة فقال: أكثر من ذلك قالت فخبّرني عن شيء منه قال ليس لها أن تصوم إلا بإذنه يعني تطوعاً ولا تخرج من بيتها وعلیها أن تطيب بأطيب طيبها و تلبس أحسن ثيابها و تزین بأحسن زینتها و تعرض نفسها علیه غدوةً و عشيةً؛ زنی از پیامبر اکرم (ص) درباره حقوق زوج بر زوجه سوال کرد؛ حضرت فرمودند: زیاد است زن عرض کرد: مواردی را ذکر کنید. ایشان فرمودند: بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد و از خانه خارج نشود و باید برای وی خود را بیاراید و بهترین لباس خود را بپوشد و خود را صبح و شام در اختیار وی قرار دهد (همان: ۱۵۸/۲۰).

روایت سوم: ابا بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که ایشان می‌فرمود، پیامبر اکرم (ص) خطاب به زنان فرمودند: «لا تطولن صلاتكن لئتمنعن أزواجكن» نماز خود را طول ندهید تا باعث عدم تمتع مردانتان نشود (همان: ۱۶۴/۲۰).

روایت چهارم:

أتت امرأة إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالت ما حق الزوج على المرأة قال أن تحببه إلى حاجته وإن كانت على قتب ولا تعطى شيئاً إلا بإذنه فإن فعلت فعليها الوزر وله الأجر ولا تبیت لئله و هو علیها ساخط قالت يا رسول الله و إن كان ظالماً قال نعم الحديث؛ زنی نزد پیامبر اکرم آمد و از حقوق زوج

سوال کرد. حضرت فرمود: باید در خواست و نیاز وی را اجابت کند و بدون اجازه وی مالی را نبخشد و اگر این کار را کرد برای زن گناه نوشته خواهد شد و ثواب آن برای مرد است و شبی را نخواست در حالی که زوج او از او ناراحت است (همان: ۱۵۹/۲۰).

۱-۳. اختلاف در تحقق عدم تمکین با امتناع زوجه از وطی از دبر

فقها در این زمینه اختلاف دارند، برخی معتقدند امتناع زوجه از وطی از دبر از مصایق عدم تمکین محسوب می شود صاحب جواهر^{رحمه الله} وطی از دبر را از مصادیق تمکین می داند و بر این باور است که اگر زوجه از زوج در این امر تبعیت نکند نشوز محقق می شود و نفقه واجب نیست (نجفی، بی تا: ۳۰/۳۰۳).

ابن سعید و علامه حلی و فاضل مقداد نیز وطی از دبر را از مصادیق تمکین می دانند و تصریح بر این مطلب دارند (ابن سعید، ۱۴۰۵: ۴۸۷؛ حلی، ۱۴۰۸: ۱۰۸/۳؛ مقداد، بی تا: ۲۷۷/۳). اما برخی دیگر از فقها معتقدند امتناع زوجه از وطی از دبر محقق عنوان عدم تمکین نمی باشد. به عنوان مثال صاحب عروه^{رحمه الله} می فرماید: قول به تحقق عنوان عدم تمکین با امتناع از وطی از دبر دارای اشکال است؛ زیرا دلیلی نداریم که زوجه باید در همه موارد مجاز استمتاع از زوج تبعیت داشته باشد (یزدی، ۱۴۰۹: ۸۰۸/۲) آیت الله روحانی^{رحمه الله} نیز نظر صاحب عروه را پذیرفتند و زوجه را مجاز دانستند که وطی از دبر را اجابت نکند (روحانی، همان: ۲۸۹/۳۳).

استدلال این بزرگواران این است که یکی از مستندات علما در جواز وطی از دبر روایت ابن ابی یعفور است که امام در پاسخ به سؤالی درباره وطی از دبر فرمودند: اگر زوجه نیز رضایت دارد، اشکالی ندارد (حر عاملی، همان: ۱۴۶/۲۰) و این روایت دلالت دارد بر این که وطی از دبر از حقوق زوج نیست، و منوط به رضایت زوجه است؛ پس وقتی از حقوق زوج نباشد، تخلف از آن موجب نشوز نمی شود (روحانی، همان: ۱۰۹/۳۱).

آیت الله شبیری زنجانی (حفظه الله) با استناد به تعابیر فقهای چون ابن سعید، فاضل مقداد و علامه حلی و... این نظر را که وطی از دبر از حقوق زوج بوده و عدم تمکین از آن موجب

نشوز می شود را در حد شهرت می دانند و می فرمایند در این مساله دو نظر مشهور وجود دارد (شیری زنجانی، بی تا: ۴/۱۲۴۰).

۳-۱-۲. استقلال عدم تمکین در تحقق نشوز

عدم تمکین به تنهایی از عوامل محقق نشوز محسوب می شود کما اینکه آیت الله مکارم (حفظه الله) می فرمایند: اگر زوجه از وطن جلوگیری کند لکن نسبت به سایر مصادیق استمتاع تمکین کند، نشوز محقق می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳/۴۵۰).

۳-۲. تکلم با لحن نامناسب وتند

تغییر رویه زوجه در مکالمه با زوج به این معنا که در مکالمه با زوج از لحن بد استفاده نماید خود یکی از محققات نشوز بر شمرده شد.

امام خمینی یکی از امارات نشوز را تکلم زوجه با لحن نا مناسب بیان می دارند (خمینی، ۱۳۹۲: ۲/۳۲۸).

صاحب جواهر و شهید ثانی نیز تکلم بالحن نامناسب را از امارات نشوز بلکه محقق آن می دانند و آن را مقید به تغییر عادت کردند، یعنی زمانی تکلم با لحن نامناسب محقق نشوز است که زوجه از ابتدا این گونه نبوده باشد، برخلاف موردی که زوجه بدواً بد لحن است که در این صورت محقق نشوز نمی باشد (نجفی، بی تا: ۳۱/۲۰۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸/۳۶۰).

۳-۲-۱. عدم استقلال تکلم با لحن بد (بما هو هو) در تحقق نشوز

آنچه روشن است این است که صرف وجود تکلم با لحن نامناسب بما هو هو به صورت اخیانی موجب تحقق نشوز نمی شود بلکه باید این عمل تبدیل به رویه شود و عادت زن بر تکلم با لحن بد استقرار یابد تا نشوز محقق شود چرا که تحقق نشوز بر مدار صدق عرفی نشوز است و عرفاً با تکلم اخیانی با لحن بد نشوز محقق نمی شود بلکه اگر این رفتار به رویه و عادت مبدل گردد موجب صدق عرفی نشوز است و عرفاً این زن ناشزه محسوب می شود کما اینکه آیت الله مکارم شیرازی در تبیین مفهوم نشوز می فرماید: صرف این که زوجه بعضی

اوقات به تندی و با لحن نامناسب با زوج صحبت کند و پرخاش نماید، موجب تحقق نشوز نمی‌شود زیرا عرفاً صدق عنوان نشوز نمی‌کند و این امر بین زوجین بسیار شایع می‌باشد؛ زمانی می‌توان گفت نشوز محقق شده است که تندی و پرخاش برای زوجه به عادت تبدیل شود و استمرار داشته باشد (مکارم شیرازی، همان: ۳/ ۳۴۲).

۳-۳. سوء خلق و رفتار تند زوجه

تغییر رویه زوجه در معاشرت با زوج به این معنا که در معاشرت با زوج از اخلاق زشت و رفتار سیئه استفاده نماید خود یکی از محققات نشوز برشمرده شد.

۳-۳-۱. استقلال سوء خلق در تحقق عنوان نشوز

آنچه از ظاهر تحریر الوسيله بر می‌آید این است که محقق اساسی نشوز عدم تمکین است لذا اگر سوء الخلق منتهی به عدم تمکین نشود، صرف سوء خلق موجب نشوز نمی‌شود زیرا امام خمینی پس از ذکر امارات نشوز و این که با ظهور امارات زوج باید وعظ کند می‌فرمایند: اگر وعظ اثربخش نبود، و زوجه از انجام حقوق زوج که مربوط به استمتاع بود، سرباز زد نشوز محقق می‌شود (خمینی، همان: ۲/ ۳۲۸).

اما آیت‌الله مکارم ضمن پاسخ از سؤالی مبنی بر اینکه: آیا برای تحقق نشوز حتماً باید زوج از سوی زوجه، منع از استمتاع شود؟ یا صرف سوء خلق و اخلاق زشت در تعامل با زوج، گرچه منتهی به عدم استمتاع نشود، محقق آن خواهد بود؟ می‌فرماید گرچه متن تحریر الوسيله ظهور در امر اول دارد اما آیه ۳۴ سوره نساء «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» از این جهت اطلاق دارد و سوء خلق را حتی اگر منتهی به عدم استمتاع نشود، محقق عنوان نشوز می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/ ۳۴۲).

۴. احکام زوج در قبال نشوز زوجه

۴-۱. راهکارهای شرع برای مقابله با نشوز زوجه

در شریعت ذیل آیه شریفه «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» (نساء: ۳۴) در قبال این کنش رفتاری زوجه یعنی ناشزه شدن، واکنش‌ها و راهکارهایی را برای زوج ترسیم نموده است همان‌طور که از متن آیه روشن است خداوند متعال در آیه مذکور سوره نساء خطاب به شوهرانی که زناشان ناشزه شده‌اند، سه راهکار معرفی می‌نماید:

الف) وعظ و نصیحت

ب) هجر

ج) ضرب.

لکن فقهاء در این زمینه از جهات متعددی بحث نموده‌اند و آن را از زوایای متعدد مورد بررسی قرار داده‌اند.

۴-۱-۱. کیفیت راهکارهای سه‌گانه (وعظ، هجر، ضرب) مذکور در آیه

گرچه در آیه، اصل این راه کارهای سه‌گانه یعنی وعظ، هجر و ضرب مطرح شده است لکن کیفیت و حدود و ثغور آن در آیه تبیین نشده است لذا به سراغ کلام فقها می‌رویم تا با بررسی کلمات فقها کیفیت و حدود و ثغور این عناوین ثلاث مذکور در آیه روشن شود.

شیخ طوسی رحمته الله

جناب شیخ طوسی رحمته الله درباره کیفیت هر یک از سه عنوان (وعظ، هجر، ضرب) می‌نویسند: وعظ بدین نحو است که زوج، زوجه را به تقوای الهی و خوف از خدا تعالی دعوت کند و گوشزد نماید که وظایفی نسبت به وی دارد و باید آن را انجام دهد. هجر نیز بدین معناست که بستر و محل خواب خویش را از وی جدا سازد؛ بعضی از علماء قائل شدند که هجر یعنی زوج با

زوجه ترک صحبت و کلام کند (البته کمتر از سه روز)؛ کیفیت ضرب نیز این گونه است که باید برای تأدیب باشد همانند تأدیب فرزند و نباید به صورت بزند؛ برخی از اصحاب قائلند که با چوب مسواک بزند و برخی دیگر گفته‌اند با اشیایی مانند پارچه مجاز است نه با چوب و... (طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۳۳۷).

آیت‌الله سید صادق روحانی رحمته‌الله

آیت‌الله سید صادق روحانی رحمته‌الله کلام را بر سه محور مورد بررسی قرار می‌دهند.

محور اول: وعظ و کیفیت آن

نظر ایشان در توضیح کیفیت وعظ همانند نظر شیخ طوسی است و می‌فرماید: مخالفی ندارد

محور دوم: هجر و کیفیت آن

از آنجا که در مورد هجر نظرات مختلفی را ارائه شده است که عبارتند از:

(الف) جناب علی بن ابراهیم آن را سبّ تفسیر کرده است (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۱۳۷).

(ب) صاحب نهایه المرام این احتمال را مطرح کرده که کنایه از ترک جماع باشد (موسوی عاملی، ۱۴۱۳: ۱/۴۲۷).

(ج) قاضی ابن براج آن را پشت کردن به زوجه تعبیر کرده است (ابن براج، ۱۴۰۶: ۲/۲۶۴).

(د) شیخ طوسی و ابن ادریس حلی آن را جداسازی بستر می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۳۳۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۳۹: ۲/۷۴۱).

آیت‌الله روحانی درصدد بررسی اقوال برآمده و می‌فرمایند: نظر علی بن ابراهیم مردود است و در رد آن می‌فرمایند: گرچه سب یکی از معانی هجر است اما مناسبتی با بحث و مقام ندارد.

و در مورد کنایه از ترک جماع که از نهایه المرام نقل شد نیز می‌نویسند: حمل بر معنای کنایی نیاز به دلیل دارد و لازم نیست حتماً یک معنا را بین جداسازی بستر و پشت کردن انتخاب کرد، بلکه مقتضای اطلاق آن است هر دو مصداق هجر باشند (روحانی، همان: ۲۹۳/۳۳).

محور سوم: ضرب و کیفیت آن

از آنجا که در زمینه مفهوم ضرب و کیفیت آن نیز اقوال متعددی مطرح شده است که عبارتند از:
الف) شیخ طوسی بر این باور است که کیفیت ضرب باید همانند ضربی باشد که برای تأدیب کودکان استفاده می‌شود و نباید به صورت وی بزنند (طوسی، همان: ۳۳۸/۴).

ب) شیخ در ادامه اشاره می‌کند که عده‌ای قائل‌اند که ضرب باید با پارچه‌ای لطیف مانند حوله یا دستار باشد اما نامی از قائلین آن نمی‌برد (همان).

ج) نظر محقق حلی در شرایع الاسلام و علامه حلی در قواعد الاحکام این است که باید به گونه‌ای باشد که امید بازگشت زوجه از نشوز برود و نباید موجب خون‌ریزی یا کبود شدن بدن وی شود (حلی، ۲۸۲/۲؛ حلی، ۹۶/۳).

آیت الله روحانی معتقدند: مقتضای جمع بین آیه مذکور که ضرب را به طور مطلق اجازه داده و روایت نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمودند: «إِنَّ لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقًّا؛ حَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِّنَ - إِلَى أَنْ قَالَ: - فَإِنْ فَعَلْنَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَعْضُلُوهُنَّ وَتَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ، وَتَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ» (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۵۱۷/۲۱) و نوع ضربه را غیر شدید اعلام کردند؛ این است که زوج جواز ضرب دارد اما نباید با شدت و قدرت این کار را انجام دهد (روحانی، همان: ۲۹۴/۳۳-۲۹۵).

امام خمینی رحمته الله

نظر امام خمینی درباره کیفیت ضرب این است که باید به مقداری صورت گیرد که امید به رجوع زوجه از نشوز باشد؛ و اگر با مقداری از ضرب، هدف حاصل می‌شود نیازی به بیشتر از آن حد نیست؛ یعنی زوج باید به تدریج، ضربات را شدت ببخشد تا نتیجه حاصل شود و همچنین نباید به گونه‌ای باشد که باعث شود بدن زوجه کبود یا قرمز شود و اگر شدت ضربه به حدی بود که موجب دیه است، زوج باید دیه راپردازد. نکته دیگری که ایشان بدان اشاره می‌کنند این است که ضرب باید با قصد اصلاح انجام شود نه با هدف انتقام و تشفی (ابن ادریس حلی، همان: ۳۲۸/۲).

آیت الله فاضل لنکرانی نیز قائل به همین نظریه امام خمینی می باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۸۸).

۲-۱-۴. ملاک عناوین سه گانه جاری بر نشوز

بیان شد که خداوند متعال به مردان دستور داده، در برابر نشوز همسران خود یکی از این سه کار را انجام دهند: ۱. وعظ و نصیحت ۲. هجر ۳. ضرب (نساء: ۳۴).
لکن در این که زوج چه زمانی مجاز بر اتیان به این سه امر می باشد، به عبارت دقیق تر حدود و ثغور و ملاک اتیان به عناوین ثلاث مذکور چه زمانی است، احتمالات مختلفی وجود دارد:

احتمال اول: ملاک نفس نشوز باشد، به اینکه باید نشوز در خارج محقق شود نه صرف وجود علایمی که خوف به تحقق نشوز می آورد (تخافون) درآیه نشوز به معنای علم به نشوز می باشد زیرا در قرآن کریم مواردی هست که خوف به معنای علم به کار رفته باشد، مانند این آیه (وَمَنْ خَافَ مِنْ مُوَصِّ جَنْفًا أَوْ إِمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ) (بقره: ۱۸۲) که آیت الله شبیری زنجانی اشاره فرمود که بعضی علماء خوف را به معنای علم گرفتند یعنی اگر شخص علم داشته باشد که وصیت کننده به خلاف شرع وصیت کند لکن به قائل آن اشاره ای نفرمود (شبیری زنجانی، همان: ۷۶۹۸/۲۵) ما نحن فیه نیز از این قبیل است بدین بیان که زمانی هر یک از این سه امر برای زوج مجاز می شود که نفس نشوز محقق شود. علامه حلی و صاحب جواهر این احتمال را برگزیدند (حلی، ۱۴۱۰: ۳۳/۲؛ نجفی، همان: ۲۰۳/۳۱).

نقد احتمال اول: استعمال خوف به معنای علم مجاز است و نیاز به دلیل دارد که مفقود است.

البته آیت الله شبیری (حفظه الله) در توضیح این احتمال می فرمایند: متعلق خوف در آیه شریفه عبارت از نشوز متحقق می باشد؛ به این بیان که فعل «خاف» هم با «من» و هم بدون آن متعدی می شود و از طرفی متعلق آن همان طوری که در موارد زیادی وجود خارجی فعلی ندارد و خوف از تحقق آن در آینده نیست، گاهی هم وجود خارجی دارد مثل آتش خارجی،

اسد موجود در خارج و تعلق خوف به آن در این صورت مجازی هم نیست که نیازی به مصحح داشته باشد. مثلاً احتمال آسیب زدن مصحح آن باشد. بلکه به طور حقیقی گفته می‌شود که «اخاف الاسد» یعنی از شیر خارجی موجود می‌ترسم، و البته فرقی نمی‌کند که «الاسد» را در اینجا منصوب به نزع خافض (من) بدانیم یا نه، در هر حال اینجا می‌گوییم که «تخافون نشوزهن» یعنی از نشوز موجود در آن‌ها می‌ترسید؛ به اینکه بعد از این برای زندگی تان مشکل ایجاد نماید - کما اینکه گاهی ممکن است که نشوز مختصری باشد که احتمال ایجاد مشکل برای بعد نداشته باشد - در این صورت می‌فرماید می‌توانید آن‌ها را مورد موعظه، هجر و ضرب قرار بدهید (شیری زنجانی، همان: ۷۷۰۱/۲۵).

احتمال دوم: وعظ و هجر مترتب بر خوف نشوز باشند و ضرب معلق بر نفس نشوز؛ زیرا آیه نسبت به وعظ و هجر ظهور در همان خوف نشوز دارد برخلاف ضرب چرا که اولاً اجماع داریم بر عدم جواز ضرب مگر با تحقق نشوز ثانیاً قاعده عدم جواز عقوبت مگر بر فعل محرم، که تنها در صورتی ضرب را جایز می‌داند که نشوز تحقق یافته باشد.

کما اینکه محقق حلی^{رحمه الله} بر این باور است وعظ و هجر در صورتی است که امارات نشوز رخ دهد (مانند: بد اخلاقی، پرخاشگری) محقق مراد از هجر را پشت کردن به زوج در بستر می‌داند؛ اما با وقوع و تحقق نشوز (یعنی: زوج از انجام وظایف واجب خود نسبت به زوج سرباز زند) زوج برای ضرب مجاز است (حلی، همان: ۲۸۲/۲).

صاحب جواهر پس از نقل قول محقق حلی در مقام تعلیل برای این قول برمی‌آیند و می‌فرمایند: این قول مبتنی بر آیه ۳۴ سوره نساء «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» می‌باشد. ظاهر آیه دلالت بر این دارد که این سه امر بر خوف نشوز معلق شده‌اند، اما با توجه به اجماع منقول از مبسوط و خلاف و قاعده عدم جواز عقوبت مگر بر وقوع فعل محرم، در مورد جواز ضرب باید خلاف ظاهر مرتکب شد و تنها با وقوع نشوز جائز می‌شود، بنابراین آیه نسبت به تقدم و تأخر ضرب اطلاق دارد و می‌توان در صورت تحقق نشوز بدون تقدم وعظ و هجر ضرب انجام داد؛ اما ترتب وعظ و هجر بر یکدیگر براساس مراتب نهی از منکر است (نجفی، همان: ۲۰۲/۳۱).

نقد احتمال دوم: اجماع مورد ادعا، منقول است که حجت نیست. قاعده عدم جواز عقوبت مگر بر فعل حرام نیز در برابر ظاهر آیه اعتباری ندارد علاوه بر این که این قاعده با هجر نقض شده است زیرا هجر نیز نوعی عقوبت است در حالی که بنابراین قول موضوع و محل هجر خوف نشوز قرار داده شد یعنی بدون تحقق نشوز و با ظهور امارات آن عقوبت هجر، مجاز شمرده شد. کما اینکه صاحب جواهر نیز بعد نقل قول علامه حلی و مستند درصدد نقد برآمده و می‌فرمایند فرقی بین ضرب و هجر نیست تا احکام شان متفاوت باشد، هجر نیز مانند ضرب از عقوبات است و نمی‌توان به صرف امارات نشوز قائل به جواز هجر شد (همان: ۲۰۴-۲۰۶).

احتمال سوم: ملاک وعظ امارات نشوز و ملاک هجر و ضرب نفس نشوز باشد. شیخ طوسی^{رحمته الله} این چنین می‌نویسد: با ظهور امارات نشوز، زوج می‌تواند به وعظ و صحبت بپردازد؛ اما اگر صحبت وی تأثیری بر زوجه نداشت نشوز محقق می‌شود؛ در این صورت اگر برای نخستین بار باشد، زوج باید هجر کند. آیا در نخستین بار جواز ضرب وجود دارد؟ دو نظریه مطرح است، عده‌ای مجاز می‌دانند و بعضی مجاز نمی‌دانند، نظر اول اقوی است؛ اما اگر دفعه اول نباشد، جواز ضرب دارد (طوسی، ۳۳۷/۴).

مرحوم امام خمینی^{رحمته الله} نیز همین نظر را برگزیدند (خمینی، همان: ۳۲۸/۲). احتمال چهارم: ملاک خوف نشوز باشد که با ظهور امارات نشوز حاصل می‌شود؛ زیرا موافق با ظاهر آیه است.

آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه الله) با توجه به ظاهر آیه خوف عقلایی را ملاک می‌دانند و این ادعا که خوف در آیه به معنای علم می‌باشد را نمی‌پذیرند، زیرا دلیلی بران وجود ندارد. ایشان معتقدند ظاهر آیه در مقام دفع و جلوگیری از تحقق نشوز است نه در مقام رفع آن و خوف مناسب با دفع است نه نفس نشوز (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۳۴۲).

آیت‌الله روحانی^{رحمته الله} این احتمال را پذیرفتند (روحانی، همان: ۲۹۲/۳۳). عبارت محقق حلی در مختصر النافع نیز ظهور در این دارد که هر سه امر را معلق بر خوف نشوز دانستند نه تحقق نشوز (نفس نشوز) و البته معتقدند باید رعایت مراتب امر به

معروف در تقدم و تأخر آنها شود (محقق حلی، ۱۳۷۶: ۱/۱۹۱).

گرچه طبق این نظر آیه بر ظهور خود باقی است و هر سه مورد معلق بر امارات و خوف نشوز شدند؛ اما صاحب جواهر نقد دیگری را مطرح می‌کند و آن این که: در آیه مذکور سه امر با (واو) به یکدیگر عطف داده شده‌اند که نشانگر تخییر بین این سه است، زیرا عطف به وسیله (واو) تنها جمع را می‌رساند و دلالتی بر تقدم و تأخر ندارد؛ در حالی که محقق حلی این سه را مترتب بر یکدیگر و طبق مراتب نهی از منکر جائز می‌داند؛ علاوه بر این که این قول با اجماع و قاعده عدم جواز ضرب مگر بر فعل محرم نیز منافات دارد (نجفی، همان: ۳۱/۳۳۸).

۳-۱-۴. ترتیب یا جمع بین عناوین سه‌گانه جاری بر نشوز

آیا بین این سه امر (وعظ، هجر، ضرب) رعایت ترتیب لازم است یعنی باید مقدم یا مؤخر از یکدیگر انجام شود یا تخییر در تقدم و تأخر هر یک دارد؟ یا باید جمع میان هر سه امر نماید؛ سه احتمال در این مسأله وجود دارد:

احتمال اول: تخییر: زوج در انجام هر یک از این سه امر مخیر باشد. کلام صاحب جواهر (نجفی، همان: ۲۳/۳۱) و صاحب مسالک (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸/۲۰۳۳) ظهور در تمایل آنان به نظریه تخییر دارد اما بدان تصریح ندارند. در مسالک همین نظریه یعنی قول به تخییر از ابن جنید نقل شده است که قائل به تخییر شده است.

احتمال دوم: جمع: زوج باید هر سه را باهم انجام دهد.

آیت‌الله روحانی رحمته‌الله احتمال دوم را برگزیدند زیرا واو برای مطلق جمع است (روحانی، همان: ۲۹۳/۳۳).

احتمال سوم: ترتیب: زوج باید ابتدا وعظ نماید سپس هجر و بعد از آن ضرب جائز است.

محقق حلی رحمته‌الله بر این باور است که وعظ و هجر در صورتی است که امارات نشوز رخ دهد (مانند: بد اخلاقی، پر خاشگری). محقق مراد از هجر را پشت کردن به زوجه در بستر می‌داند؛ اما با وقوع و تحقق نشوز (یعنی: زوجه از انجام وظایف واجب خود نسبت به زوج سرباز زند) زوج برای ضرب مجاز است گرچه برای نخستین بار اتفاق افتد و نیازی به تقدم وعظ و

هجر نیست (حلی، ۱۴۰۸: ۲/ ۲۸۲). بنابراین ایشان معتقدند در فرض امارات نشوز رعایت ترتیب بین وعظ و هجر لازم است لکن با تحقق نشوز رعایت ترتیب لازم نیست و ابتداء می‌توان به سراغ ضرب رفت.

شیخ طوسی در مبسوط نیز مشابه نظریه محقق حلی را مطرح می‌فرماید به اینکه در صورت بروز امارات نشوز هجر مترتب بر وعظ است و پس از آن باید انجام شود، اما در صورت وقوع نشوز نیازی به تقدم وعظ و هجر نیست و زوج جواز ضرب دارد (طوسی، همان: ۴/ ۳۳۷).

مرحوم امام خمینی می‌فرماید: زوج در مرحله نخست که امارات نشوز را ملاحظه کرد به زوجه تذکر لسانی دهد (وعظ)؛ در اینجا نمی‌تواند وارد مراحل بعدی یعنی هجر و ضرب بشود و اگر زوجه نپذیرفت و موعظه اثر نکرد و نشوز محقق شد، نوبت به هجر می‌رسد که دو صورت دارد: ۱. زوج پشت به زوجه بخوابد، ۲. بستر و محل خواب خود را جدا سازد؛ اگر افاقه نکرد زوج جواز ضرب زوجه را داراست (خمینی، همان: ۲/ ۳۲۸).

تفاوت دیدگاه امام با محقق حلی و شیخ طوسی در این است که حضرت امام خمینی حتی با تحقق نشوز نیز مساله ترتیب میان هجر و ضرب را معتقدند.

آیت‌الله شبیری زنجانی (حفظه الله) می‌فرماید: با توجه به تناسبات حکم و موضوع انسان می‌فهمد که شارع مقدس که انجام این کارهایی را که به عنوان اولی نزد او مطلوب هستند اجازه داده است از باب تراحم بین مصالح است و برای جمع بین این دو جهت، شارع مقدس از باب اضطرار حکم به جواز هجر و ضرب نموده است و لذا باید رعایت ترتیب و تقدیم اخف در بین آن‌ها بشود و به ترتیب به مراحل شدیدتر برود (شبیری زنجانی، همان: ۲۵/ ۷۷۱۰).

نظر آیت‌الله مکارم شیرازی این است که زوج بین این سه امر مخیر نیست بلکه باید سلسله مراتب آسان به سخت رعایت شود، زیرا تاخیر بین وعظ و ضرب بی‌معناست. طبق رأی ایشان «هجر» علاوه بر پشت کردن در بستر، شامل جدا خوابیدن نیز می‌شود، چرا که عرف در هردو مصداق تحقق مفهوم «هجر» می‌فهمد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳/ ۳۴۱). آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به علت جواز ضرب زوجه این چنین می‌نویسد:

«ممکن است ایراد کنند که چگونه اسلام به مردان اجازه داده که در مورد زنان متوسل به تنبیه بدنی شوند»؟!

پاسخ:

جواب این ایراد با توجه به معنی آیه و روایاتی که در بیان آن وارد شده و توضیح آن در کتب فقهی آمده است و همچنین با توضیحاتی که روانشناسان امروز می دهند چندان پیچیده نیست زیرا:

اولاً آیه، مسئله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه‌شناسی مجاز شمرده که هیچ وسیله دیگری در باره آنان مفید واقع نشود، و اتفاقاً این موضوع تازه‌ای نیست که منحصر به اسلام باشد، در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت‌آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه، مؤثر واقع نشود، متوسل به خشونت می‌شوند، نه تنها از طریق ضرب، بلکه گاهی در موارد خاصی مجازات‌هایی شدیدتر از آن نیز قائل می‌شوند که تا سرحد اعدام پیش می‌رود. ثانیاً "تنبیه بدنی" در اینجا - همان‌طور که در کتب فقهی نیز آمده است - باید ملایم و خفیف باشد به طوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کمبودی بدن.

ثالثاً روانکاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی بنام "مازوشیسم" (آزارطلبی) هستند و گاه که این حالت در آنها تشدید می‌شود تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است، بنا بر این ممکن است ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در موارد آنان جنبه آرام بخشی دارد و یک نوع درمان روانی است.

مسلم است که اگر یکی از این مراحل مؤثر واقع شود و زن به انجام وظیفه خود اقدام کند مرد حق ندارد بهانه‌گیری کرده، در صدد آزار زن برآید، لذا به دنبال این جمله می‌فرماید: فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً:

"اگر آنها اطاعت کنند به آنها تعدی نکنید" و اگر گفته شود که نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است آیا مردان نیز مشمول چنین مجازات‌هایی خواهند شد؟ در پاسخ می‌گوییم آری مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظائف مجازات می‌گردند حتی مجازات بدنی، منتها چون این کار غالباً از عهده زنان خارج است حاکم شرع

موظف است که مردان متخلف را از طرق مختلف و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به وظائف خود آشنا سازد.

داستان مردی که به همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ قیمت حاضر به تسلیم در برابر حق نبود و علی علیه السلام او را با شدت عمل و حتی با تهدید به شمشیر وادار به - تسلیم کرد معروف است. «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا» و در پایان مجدداً به مردان هشدار می‌دهد که از موقعیت سرپرستی خود در خانواده سوء استفاده نکنند و به قدرت خدا که بالاتر از همه قدرت‌ها است بیندیشند "زیرا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۳۷۴).

یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد ضرب معانی وسیعی دارد یکی از آنها اعراض کردن و بی‌اعتنایی نمودن است لذا در مورد کسی که سخن بی‌پایه و اساس را بر زبان جاری می‌سازد و یا به نوشته‌های دور از منطق و استدلال تکیه می‌کند می‌گویند: «فاضربه علی الجدار» یعنی آن را به دیوار بزنید که کنایه از اعراض نمودن و بی‌اعتنایی به سخنان غیر منطقی و یا نوشته‌های بی‌محتواست در این آیه شریفه هم می‌توان برای «ضرب» این برداشت را مد نظر قرار داد و از مفهوم کنایی آن استفاده کرد و بر همین مبنا به بررسی و کنجکاوی پرداخت بنابراین در اینجا چنین به نظر می‌رسد که قرآن کریم برای تنبیه همسر سرکش پس از طی دو مرحله از تنبیهات خفیف (موعظه و هجران فراش) که ثمر بخش واقع نگردیده مرد را راهنمایی کرده که راه اعراض و بی‌اعتنایی را پیش گیرد و با پرهیز از هرگونه تندروی همچنان صبور بماند و عامل بازدارنده دیگری را به محک آزمایش بزند تا مگر چنین عکس العمل تنبیهی تاثیر گذار باشد و زن را متقاعد سازد تا از موضع لجوجانه خود دست بردارد و گام به مرحله اندیشیدن نهد و در جهت مصالح خویش حرکت از یک سو در کتب فقهی تصریح شده که تنبیه بدنی حتی اگر کمی منجر به کبود شدن جسم زن شود موجب دیه خواهد شد و این‌گونه تنبیه به هیچ وجه برای مرد مجاز نخواهد بود و از سوی دیگر تنبیه ملایم و خفیف معدنی معلوم نیست تا چه میزان کارساز باشد و مرد را در رسیدن به هدفش یاری دهد و بتواند که هم برای فراهم ساختن زمینی اصلاح امر معقولی است و هم محرکی برای توافق بعدی است بر خلاف ضرب و تنبیه بدنی (موسوی لاری، ۱۳۹۱: ۵۰-۵۲).

۴-۲. عدم وجوب نفقه بر زوجه ناشزه

از جمله اموری که به واسطه عقد نکاح بر زوج واجب می‌شود، نفقه زوجه می‌باشد. وجوب بذل نفقه از سوی زوج اجماعی می‌باشد (روحانی، همان: ۳۳/۳۸۴) فقهاء برای وجوب نفقه شرایطی را ذکر نمودند که یکی از این شروط تمکین و تبعیت تام زوجه از زوج می‌باشد (همان: ۳۹۹) و در بیان دلیل بر اشتراط تمکین به روایاتی تمسک می‌کنند:

روایت اول: روایت نبوی: وَتَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ، وَتَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ، فَإِذَا انْتَهَيْنَ وَأَطَعْنَكُمْ فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ. که حضرت خطاب به مردان می‌فرمایند: اگر زوجات دست از طغیان برداشتند و از شما اطاعت کردند، بر شما لازم است که روزی و لباس شایسته برای ایشان تهیه کنید (حر عاملی، همان: ۵۱۷/۲۱).

روایت دوم: روایت امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: أَيْمًا امْرَأَةً خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَلَا نَفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ؛ هرگاه زنی بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود، نفقه ندارد تا زمانی که به خانه برگردد (همان: ۵۱۷).

این روایات به وضوح دلالت می‌کنند بر این که زمانی که زوجه حقوق واجب شوهر خود را بجا نیاورد، نفقه به وی تعلق نمی‌گیرد.

محل وجوب نفقه زوجه

اینکه وجوب نفقه معلق بر عقد می‌باشد یعنی؛ به صرف اجرای صیغه وجوب می‌آید یا باید تمکین کامل رخ دهد اختلاف وجود دارد.

نظریه اول: برخی از فقهاء معتقدند وجوب نفقه به نفس عقد دائم نیست بلکه متفرع بر حصول تمکین کامل است

امام خمینی رحمته الله پس از ذکر شروط وجوب نفقه و تصریح به این که وجوب نفقه منوط به تمکین زوجه از زوج می‌باشد و ناشزه نفقه ندارد؛ می‌فرمایند: اگر زن ناشزه شود اما از آن برگردد، نخست باید اطمینان حاصل شود که واقعاً برگشته سپس وجوب نفقه می‌آید. (خمینی، همان: ۳۳۷/۲)

جناب محقق حلی تمکین کامل را شرط وجوب نفقه می‌داند و آن را این گونه تعریف

می‌کند: زوجه خود را در اختیار مرد بگذارد به نحوی که استمتاع زوج از زوجه مختص به زمان یا مکان خاصی نباشد سپس تردید مذکور (اینکه وجوب نفقه متفرع بر نفس عقد است یا تمکین) را آورده و می‌نویسد: آن چه بین اصحاب و فقهاء مشهور است؛ معلق بودن وجوب نفقه به تمکین کامل است (حلی، ۱۴۱۰: ۲/۲۹۱).

نظریه دوم: وجوب نفقه را به نفس عقد می‌دانند

آیت الله روحانی تمکین تام را شرط وجوب نفقه نمی‌داند (روحانی، همان: ۱۴۰۲/۳۳) لازم به ذکر است ایشان برای اثبات مدعای خود ادله مخالفین را مورد نقد قرار دادند. قائلین به شرطیت تمکین تام نسبت به وجوب نفقه ادله‌ای را بیان داشتند که عبارتند از:

۱. آنچه در خارج مرسوم است این گونه است که معمولاً پس از عقد تا زمان زفاف نفقه‌ای به زوجات نمی‌پردازند. این امر نشانگر آن است که ملاک تمکین تام است.

آیت الله روحانی در نقد این دلیل می‌فرماید: دلیلی بر اختصاص ادله وجوب انفاق که متوقف بر زوجیت است به صورت متعارف در خارج نداریم.

۲. ادله وجوب انفاق دارای اطلاق نیستند و قدر متیقن وجوب نفقه، صورت تمکین تام است. آیت الله روحانی در نقد این دلیل می‌فرماید: کلام فوق صرف ادعاست و دلیلی بر عدم اطلاق ارائه نشده است.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با زنی ازدواج کردند و تنها بعد از دخول نفقه را پرداخت فرمودند. آیت الله روحانی در نقد این دلیل می‌فرماید: ما نسبت به کیفیت و شرایط فعل ایشان علم نداریم.

۴ و ۵. عوض عقد، مهریه واجب می‌شود؛ پس عقد نمی‌تواند عوض دیگری داشته باشد و مقدار نفقه مجهول است و عقد نمی‌تواند امر مجهول را واجب کند.

آیت الله روحانی در نقد این دلیل می‌فرماید: نفقه از اعواض نیست بلکه حکمی است که شارع مقدس آن را با حصول زوجیت واجب کرده است.

۶. مقتضای اصل عملی برائت ذمه زوج از وجوب نفقه است و تنها حالتی که از تحت آن خارج می‌شود، حالت تمکین است.

آیت الله روحانی در نقد این دلیل می‌فرمایند: وقتی ادله اجتهادی وجود دارد نوبت به اصل عملی نمی‌رسد.

بنابراین مرحوم آیت الله روحانی با نقد ادله مخالفین نظریه خود مبنی بر ترتب وجوب نفقه بر نفس عقد را ثابت فرمودند و آن را مشروط به تمکین ندانستند (روحانی، همان: ۳۳/۴۰۱). علمای دیگر نیز قائل به همین قول می‌باشند (نجفی، همان: ۳۱/۳۰۶-۳۰۸؛ بحرانی، ۱۳۶۳: ۹۹-۱۰۷).

نتیجه

نتایج به دست آمده در این مقاله عبارتند از:

۱. نشوز به امتناع هریک از زوجین از اداء حق دیگری محقق می‌شود.
 ۲. ماهیت نشوز زوجه، به اموری مثل عدم تمکین زوجه از زوج، عدم ازاله موهای بدن، زینت نکردن، خروج بدون اجازه از منزل، گفتار بد و رفتار بد استوار می‌باشد.
 ۳. برخی از این عوامل مثل عدم تمکین مستقلاً عامل تحقق نشوز می‌باشند و برخی مثل رفتار بد طبق نظر برخی از فقها مثل امام خمینی عامل مستقل نشوز نمی‌باشند.
 ۴. با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء، زوج در فرض نشوز زوجه مجاز به وعظ، هجر و ضرب می‌باشد.
 ۵. در زمینه امور سه‌گانه (وعظ، هجر، ضرب) از جهات متعددی اختلاف شده است.
- جهت اول:** معنای هجر و ضرب، علیرغم اختلاف علما در معنای آن مرحوم روحانی هجر را دارای دو مصداق پشت کردن به زوجه و جداسازی محل خواب و امام خمینی ضرب را به معنای ضرب غیر شدید به قصد اصلاح که امید به بازگشت زوجه باشد معنا فرمودند.
- جهت دوم:** اناطه امور سه‌گانه مذکور بر نفس نشوز یا خوف نشوز است که برخی چون است آیت الله شبیری آن را مترتب بر نفس نشوز دانسته و برخی دیگر مثل آیت الله مکارم آن را منوط به خوف نشوز دانستند؛ البته برخی مثل حضرت امام قائل به تفصیل شدند.
- جهت سوم:** اینکه در فرض تحقق نشوز زوج موظف به رعایت ترتیب بین امور سه‌گانه

مذکور است یا وظیفه‌اش جمع بین همه موارد است؟. صاحب جواهر معتقد به تخییر در امور سه‌گانه، مرحوم روحانی معتقد به جمع، حضرت امام خمینی و محقق حلی علی‌رغم وجود اختلاف در سعه و ضیق ترتیب، قائل به ترتیب می‌باشند.

جهت چهارم: از احکام مسلم نشوز زوجه رفع وجوب نفقه از زوج می‌باشد لکن در اینکه نفقه زوجه به نفس عقد واجب است یا با تمکین تام بین فقها اختلاف است امام خمینی اعتقاد به قول دوم و صاحب جواهر، مرحوم روحانی معتقد به اناطه به نفس عقد می‌باشند.

کتابنامه

-
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، السرائر، قم: مؤسسة نشر الاسلامی، چاپ هفتم، ۱۴۳۹ق.
- ابن براج، عبدالعزيز بن نحير، المهذب، قم، مؤسسه نشر اسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- ابن سعيد، يحيى بن احمد، الجامع للشرائع، مصصح: جعفر سبحاني، قم، مؤسسه سيدالشهداء عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- ابن عباد، ابوالقاسم اسماعيل، المحيط في اللغة، بيروت، عالم الكتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- انصاري، ابن منظور، لسان العرب، بيروت، دارالصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- بحراني، يوسف بن احمد، الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم، مؤسسه نشر اسلامي، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- بستاني، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، مترجم: رضا مهيار، تهران، مؤسسه اسلامي، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- جوهری، ابونصر، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت، دارالعلم، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- حر عاملی، محمد بن حسين، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محقق: محمدرضا حسینی جلالی، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع في فقه الامامية، قم، مطبوعات دينی، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
- _____، شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعيليان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- حلی، حسن بن يوسف، ارشاد الاذهان الى احكام الايمان، محقق: فارس تبريزيان، قم، مؤسسه نشر اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- _____، قواعد الأحكام، مصصح: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، مؤسسه نشر اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- خميني، روح الله، تحرير الوسيلة، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ۱۳۹۲.
- دار المشرق، المنجد في اللغة العربية المعاصرة، بيروت، دار المشرق، چاپ اول، ۲۰۰۰.
- روحاني، سيد صادق، فقه الصادق، قم، آيين دانش، چاپ اول، ۱۴۳۵ق.
- زبيدي، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴ق.

شیرازی زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز. نرم افزار جامع فقه اهل بیت ۳، چاپ اول.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ق

طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.

عاملی، یاسین عیسی، الاصطلاحات الفقهية فی الرسائل العملية، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۳ق. غدیری، عبدالله عیسی ابراهیم، القاموس الجامع للمصطلحات الفقهية، بیروت، دارالرسول الاکرم ﷺ، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه (نکاح)، قم، مرکز فقه الاثمه الاطهار، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، تحقیق: یوسف شیخ احمد، بیروت، المكتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳. مرعی، حسین عبدالله، القاموس الفقهي، بیروت، دار المجتبى، چاپ اول، ۱۴۱۳ق. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه فی احکام العترة الطاهرة، قم، دار النشر الامام علی ابن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۰.

_____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

موسوی عاملی، محمد بن علی، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام، قم، مؤسسة النشر الاسلامی جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

موسوی لاری، سید مجتبی، نگرشی جدید بر معنای ضرب در قرآن، مجله معارف، شماره ۹۲، ۱۳۹۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، نرم افزار جامع فقه اهل بیت ۳، چاپ هفتم.

یزدی، محمدکاظم، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

